

موقعیت زن ایرانی^۱

در میان کشورهای اسلامی، ایران را می‌توان از لحاظ استثمار و انقیاد زنان در مقام نخست بشمار آورد. موافق فرامین پیغمبر [اسلام]، هر مرد مؤمن می‌تواند تا "چهار زن مشروع" [عقدی] و بنا بر میلش تعدادی زن نامشروع [صیغه] اختیار کند.

شاهزادگان و زمینداران توانگر و غیره چون پیروان وفادار اسلام از این قوانین حداکثر استفاده را برده‌اند و نادر نبوده‌اند مواردی که تعداد زنان شاهزاده یا سلطانی به ۱۰۰، ۲۰۰، یا حتی سیصد بالغ گشته است. اما هنگامی که بدنیاال انکشاف مناسبات سرمایه‌داری محصولات کشاورزی در بازار ارزش معینی یافتند و تجملات - بسبب اروپائی - امکانات مالی کلانی را می‌طلبید، بی‌حاصلی [نگهداری] گله‌ای از زنان خود را بر زمیندار ایرانی آشکار ساخت.

نتایج بحران اقتصادی گسترش یابنده پس از جنگ [جهانی اول]، بویژه برای طبقات متوسط، مانع از آن شد که از حق تعدد زوجات استفاده گردد. برای اهالی زحمتکش ایران حتی یک زن نیز جزو تجملات بحساب می‌آید. این امر به آنجا انجامیده است که در ایران فحشا کمتر از کشورهای اروپائی شکوفان نیابد. در این رابطه، بسختی می‌توان تهران امروزی [۱۳۰۱] را از پایتخت‌های اروپائی عقب دانست. طبیعتاً، استثمار و انقیاد زنان، همزمان با این گسترش می‌یابد.

در شهرهای تهران و تبریز - اگر نخواستیم باشیم از توانگران سخنی به میان آوریم - غالباً با خانواده‌های متوسط‌الحالی بر می‌خوریم که در مقابل پرداخت چند قران دو یا سه خدمتکار استخدام می‌کنند. هینت خدمتکاران یکی از زمینداران بزرگ در تهران به ۴۰۰ تن بالغ می‌شود که نیمی از آنان از زنان اند. در کشتزارهای برنج، تنباکو و غیره زنان روزانه ۱۲ ساعت کار می‌کنند و در مقابل آن دستمزد محن‌بار و ناچیزی دریافت می‌دارند.

در زمینه‌های سیاسی-حقوقی موقعیت زن بازهم وخیمتر است. بنابر مقررات حاکم، وی تقریباً برده شوهر است که می‌تواند در هر لحظه‌ای که بخواهد او را از خانه بیرون راند. لکن قوانین مقدس اسلام مانع از آن می‌شود که زن ایرانی شوهرش را بدون رضایت وی ترک گوید. این مخلوق بد بخت دیگر اجازه ندارد با صورت ناپوشیده به جهان نظر افکند، زیرا طبق قوانین حاکم وی ازین سن ببعده می‌تواند ببعده در آید. نپوشیدن نقاب [روبند] مستوجب جرایم نظمیه است. تنها در پایتخت است که مقررات در این رابطه به اشد بمرورد اجرا گذاشته نمی‌شوند.

در ایران آموزش زنان نیز از سطحی عالی برخوردار نیست. به استثنای پایتخت، بندرت مدرسه دخترانه خوبی می‌توان یافت. دختران تا سن ده یا یازده سالگی به مدارس مذهبی [مکتب] می‌روند و در آنجا به همان سبک مرسوم هزار ساله به قرانت و آموختن قران می‌پردازند.

دختران این مدارس را زمانی ترک می‌گویند که هنوز کاملاً بیسوادند. تنها در تهران و دو سه شهر دیگر است که چند دبستان نسبتاً خوب برای دختران موجود است. مدارس میسیون‌های [مذهبی] فرانسوی و آمریکائی که در بسیاری از شهرهای بزرگ یافت می‌شوند، به مراتب بهتراند. در این مدارس جوانان دست کم دروس زبان‌های فرانسه و انگلیسی را با هم در کلاس‌های مختلط می‌آموزند. بسیاری از زنان که باین مدارس رفته‌اند، نمی‌توانند با بردگی که بایشان تحمیل شده است، سازگاری داشته باشند. زنان تهران به منظور مجتمع ساختن خود و سایر زنان ناراضی، چندین بار از دولت خواسته‌اند که در راه خروج بی‌حجاب آنان سنگ اندازی نشود. مع الوصف دولت فنودال-مرتجع با تکیه به ممنوعیت [صادر از جانب] علمای اسلامی سر سخنان این تقاضا را رد می‌کنند. این امر هم اکتفا نشده است. در پانیز گذشته مجله نسبتاً محبوب زنان «عالم زنان» را که غالباً زنان پیشرو تهران تنظیم و منتشر می‌ساختند، توقیف کرد. جالب است که در توقیف این مجله اتحادیه اجتماعیون اسلامی که می‌خواهند سوسیالیسم را بنا بر اصول قران محمدی تحقق بخشند، دست داشت. پس از مدتی، زنان بار دیگر هفته نامه تازه‌ای بنام «لسان زنان» منتشر ساختند

^۱ منبع آلمانی: "Die Stellung der persischen Frau", Inprekorr, No. 78, 27 Mai 1922, seite 591.

که بشکرانه نعم کابینه فعلاً بر قرار است. نشریات مشابهی در شهرستان‌ها منتشر می‌شود.^۲ ولی همه آنها تحت پیگرد دانی مقامات دولتی قرار دارند. این جنبش [زنان متعلق به] محافل توانگر را در بر می‌گیرد. عناصر پرولتری در حال حاضر در آن شرکتی ندارند.

رهانی نهانی زنان ایران از هر گونه بردگی را تنها انقلاب پرولتری جهانی میسر خواهد ساخت.

سلطانزاده

(ترجمه میم شین از آلمانی)

منبع: اسناد تاریخی جنبش کارگری سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران، جلد ۴، چاپ دوم، انتشارات مزدک، فلورانس، ایتالیا، ۱۹۷۴. ص ۱۰۶-۱۰۵.
ترجمه: انتشارات مزدک.
بازنویس: تارا بوکائی، اسفند ۱۳۸۲.
تصحیحات: تارا بوکائی، اسفند ۱۳۸۳.

<http://www.kargar.org/>

^۲ پانویس مترجم: مقصود رفیق سلطانزاده "پیک سعادت" رشت است که خانم روشنگر نوع دوست مؤسس مدرسه سعادت رشت منتشر می‌ساخت و "زنان ایران" خانم صدیقه دولت آبادی در اصفهان، و نیز "زنان ایران" منتشره خانم شهناز آزاد است که در اثر حمله به دولت در نشریه خود حتی بزدان افکنده شد.